

تأثیر قرائت‌های قرآنی بر وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی آن‌ها در آیه نخست سوره نساء

علی بابایی دم‌طسوج^۱، مهدی شاهرخ^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۳)

چکیده

اختلاف قرائت‌های قرآنی گاه سبب پدیدآمدن وجوه اعرابی متفاوت و توسع در معانی آیات قرآنی شده و گاه این اختلاف‌ها در یک آیه و یا حتی در یک واژه به اوج خود رسیده است که بررسی و مشخص کردن وجوه مقبول، فصیح و أفصح آن‌ها نگاه تازه‌ای از پیوند قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی آن‌ها به دست می‌دهد. این مقاله براساس شیوه‌ی وصفی-تحلیلی درصدد است واژه «الأرحام» را در آیه نخست سوره نساء از این نگاه بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که وجوه اعرابی حاصل از قرائت‌های سه‌گانه در واژه «الأرحام»، ده وجه است و هر وجه نیز دلالت معنایی خاص خود را دارد. همچنین قرائت‌های قرآنی عامل تأثیرگذار در ایجاد وجوه اعرابی است که نحویان و مفسران در واژه «الأرحام»، بیان کرده‌اند. این وجوه اعرابی حاصل، خود سبب ایجاد ترکیب‌های نحوی متفاوت و همچنین پدیدار شدن معانی تازه در واژه «الأرحام»، شده است.

کلید واژه‌ها: الأرحام، دلالت‌های معنایی، سوره نساء، قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی.

۱. مدرس زبان و ادبیات عربی دانشگاه یاسوج؛
Email: a.babaei@ya.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)؛

Email: shahrokh@umz.ac.ir

۱. مقدمه

اختلاف قرائت‌های قرآنی در بعضی واژگان در قرآن کریم، امری طبیعی است که مورد توجه قرآن‌پژوهان، مفسران و نحویان بوده است. اما این اختلاف‌ها در دیدگاه‌های علمای علم قرائت، نحو و تفسیر گاهی در یک آیه یا واژه آن قدر فشرده شده‌اند که ذهن هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند؛ از سوی دیگر، در بسیاری از این موارد، ارتباط نزدیک اختلاف قرائت‌های قرآنی با پدیدآمدن وجوه اعرابی متفاوت و به تبع این دو، توسع در معنای آیات قرآنی به شکلی واضح آشکار می‌شود که بررسی وجوه مختلف قرائت، اعراب و دلالت‌های معنایی حاصل از آن‌ها و ارتباط میان این‌ها و تعیین وجوه نادرست، مقبول، فصیح و أفصح آن‌ها نگاه تازه‌ای از پیوند قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی آن‌ها در زبان عربی به‌طور کل و در قرآن کریم به شکل خاص، به دست می‌دهد.

مثلت قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی متناسب با آن‌ها، در لابه‌لای خود، اختلاف قراء، اختلاف مفسران و اختلاف نحویان با یکدیگر را در بر دارد که با دقت نظر، مشخص می‌شود این اختلافات سبب تشخیص معنای دقیق آیات قرآن کریم می‌شود و راه را برای تدبیر بهتر در معنای آیات قرآن هموار می‌کند.

هدف از این پژوهش، این است که با تأکید بر قرائت‌های مختلف قرآنی، دلالت‌های معنایی متناسب با وجوه اعرابی پدید آمده در واژه «الأرحام»، در آیه نخست سوره نساء تبیین گردد. در این راستا قرائت قاریان هفتگانه و دیگر قاریان مشهور و نظر مفسران و نحویان درباره واژه مذکور ذکر شده است. برای رسیدن به این هدف، این پژوهش با سؤالات زیر روبرو است:

۱. تأثیر قرائت‌های قرآنی در شکل‌گیری وجوه اعرابی در آیه نخست سوره نساء چیست؟

۲. تنوع این توجیه‌های نحوی، منجر به حصول چه دلالت‌های معنایی می‌گردد؟

شیوه انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر تحقیقات کتابخانه‌ای است، به این صورت که برای تبیین وجوه اعرابی حاصل در واژه «الأرحام»، بر قرائت‌های قرآنی آن واژه تکیه کرده و تلاش نموده‌ایم، دلالت‌های معنایی متناسب با آن وجوه اعرابی را در لابه‌لای کتاب‌های تفسیری و نحوی مهم بکاوییم.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص قرائت‌های قرآنی و تأثیر آن بر وجوه اعرابی، اندک پژوهش‌هایی انجام شده است که موارد زیر از آن جمله است:

مقاله «تأثیر قرائت‌های قرآنی بر دیدگاه‌های نحوی مکتب بصری و کوفی» (نظری و کرمی، فصلنامه لسان مبین، ۱۳۹۵)؛ در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، به بررسی تأثیر قرائت‌های قرآنی در مکتب‌های نحوی پرداخته است.

مقاله «قرآن و تأثیرگذاری‌های مختلف آن بر نحو عربی» (بستانی، کاوشی نو در معارف قرآنی، ۱۳۹۱)؛ نویسنده در این پژوهش با ذکر شاهدمثالی‌هایی از قرآن، به بررسی جایگاه قرآن نزد نحویان پرداخته و نتیجه گرفته که قرآن کریم نقش مهمی در ایجاد علم نحو دارد.

مقاله «تأثیر قرائت‌های قرآنی بر شکل‌گیری دیدگاه‌های نحویان» (روحی‌برندقی، و غلامی و فضیلت‌جو، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۵)؛ این مقاله مسأله تأثیر قرائت‌های قرآنی در شکل‌گیری دیدگاه‌های نحوی را مطالعه کرده و با آوردن ۲۴ شاهد مثال از قرآن کریم، اختلاف‌نظرات نحویان مشهور را تبیین کرده است. از جمله شاهدمثالی‌هایی که در این مقاله آمده، واژه «الأرحام»، است که نویسندگان به صورت خیلی مختصر، به اختلاف‌نظر نحویان بزرگ کوفه و بصره، درباره آن واژه پرداخته‌اند. شایسته یادآوری است که در مقاله مذکور، تنها دو قرائت نصب و جر درباره واژه مذکور ذکر شده و از طرفی دلالت‌های معنایی حاصل از قرائت‌ها نیز ذکر نگردیده است.

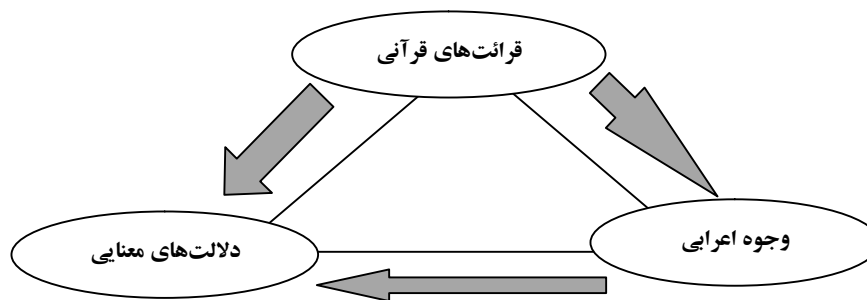
از این‌رو، در معدود مقالاتی که به‌شکلی بسیار موجز به این موضوع پرداخته‌اند، هیچ پژوهشی تاکنون به بررسی سه‌جانبه: قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی حاصل از قرائت‌ها، و دلالت‌های معنایی متناسب با آن‌ها با تمرکز بر یک واژه قرآن کریم نپرداخته است، لذا این مقاله درصدد بررسی این مهم با تمرکز روی واژه «الأرحام»، در آیه نخست سوره نساء است تا با تمرکز روی این واژه، نگاه عمیقی نسبت به سه‌ضلعی قرائت‌های قرآنی، وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی متناسب با آن‌ها و ارتباط میان آن‌ها در قرآن کریم به دست آمده و وجوه نادرست، مقبول، فصیح و أفصح این وجوه مختلف به‌دست آید، تا به فهم بهتر ما از این کتاب آسمانی کمک کند.

۳. تأثیر قرائت‌های قرآنی بر وجوه اعرابی

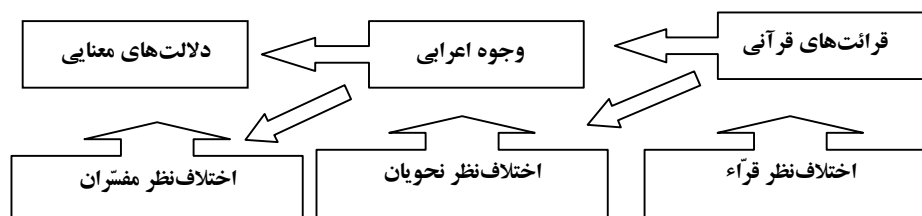
براساس روایت‌های موجود، از زمان پیامبر(ص)، در خواندن قرآن اختلافاتی وجود داشته که پیامبر(ص)، آن‌ها را مجاز می‌دانسته است [۴۵، صص ۳۳۶-۳۳۶]. در روایات معتبر منسوب به پیامبر(ص)، این‌گونه اختلافات در خواندن قرآن با احرف سبعة مرتبط دانسته

شده است که جبرئیل قرآن را مطابق با آن بر پیامبر (ص)، خواند. در متن این روایات مقصود از واژه «حرف»، همان شیوه خواندن یا نوع تلفظ است [۴۵، صص ۳۳۵-۳۳۶]. بدین‌سان، پراکندگی حافظان و راویان قرآن در میان مسلمانان موجب پیدایش اختلاف - نحوی - در برخی جملات و واژگان قرآن کریم شد که از آن به‌عنوان قرائت‌های قرآنی یاد می‌شود. بحث درباره اثرپذیری نحو عربی از قرائت‌های قرآنی از جهات متعدد، مهم است؛ زیرا یکی از اصول تشکیل‌دهنده نحو عربی قرائات سبع آیات شریف است [۵۳، ص ۱۳۰]. جان سخن اینکه میان قرائت‌های قرآن و علم نحو در زبان عربی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و شاید بر همین اساس است که اولین گروه از نحویان زبان عربی، خود جزء قراء قرآن بوده‌اند [۵۳، ص ۱۳۱]. منظور از وجوه اعرابی در نحو عربی، ترکیب‌های مختلف نحوی است که دانشمندان علم نحو و مفسران قرآن برای تدریس و فهم بهتر معانی و دلالت‌های آیات از آن‌ها بهره جسته‌اند.

قابل ذکر آنکه، وقتی به نقش تأثیرگذار قرائت‌ها در ایجاد وجوه اعرابی و معانی متناسب با آن‌ها بنگریم، درمی‌یابیم که شاید وجه‌های مختلف نحوی دارای معنایی کلی و شبیه به هم باشند؛ ولی وقتی در جزئیات وارد شویم، گستردگی معانی و فصاحت و بلاغت آیات قرآن برای ما روشن می‌گردد. شکل زیر، نمای تأثیر و تأثر قرائت‌های قرآنی با وجوه اعرابی و دلالت‌های معنایی در قرآن کریم است:



نیز ارتباط تأثیر و تأثر این سه را می‌توان به شیوه زیر نیز ترسیم نمود:



۳. معنای آیه مذکور و واژگان آن و اختلافات پیرامون آن‌ها

خداوند متعال در آیه شریفه نخست از سوره نساء می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» [النساء، ۱]؛ در ابتدا برای شفافیت موضوع مورد بحث، به معنای کلی آیه و به صورت خاص عبارت «واتقوا الله الذي تساءلون به والأرحام»، در چند ترجمه از قرآن کریم، به معنای واژه «تساءل» و معنای «باء»، در تفسیرهای مختلف می‌پردازیم، سپس به بررسی قرائت‌های مختلف واژه «الأرحام» و تأثیر آن‌ها بر تولید وجوه اعرابی واژه مذکور و دلالت‌های معنایی متناسب با آن‌ها می‌پردازیم. معنی آیه: «ای مردم: بترسید از پروردگار خود که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی به وجود آورد و بترسید از خدایی که به نام وی از یکدیگر درخواست می‌نمایید و بترسید از خدا درباره خویشاوندان؛ زیرا که پروردگار مراقب شماست» [۱، ترجمه ارفع].

«..... و از خدایی که به نام او پیمان می‌بندید یا سوگند می‌دهید، هم‌چنین از گسستن پیوند خویشاوندان پروا کنید...» [۱، ترجمه خرمشاهی].

«... و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید، و زنه از خویشان مَبْرُود...» [۱، ترجمه فولادوند].

واژه «تساءل» به معنای از یکدیگر سؤال کردن است [۴۴، ص ۲۷۴ ماده سؤال]. این واژه بر وزن «تفاعل» دو وجه دارد: یکی به معنای مشارکت در سؤال و دیگری به معنای «فَعَلَ» که قرائت عبدالله (تسألون) بر آن دلالت دارد [۲۰، ج ۶، ص ۱۴۳]. ابوالبقاء عکبری نیز آن را تسألون دانسته و درباره آن توضیح داده که متعدی به نفسه است و حرف جر بر آن وارد شده تا معنای «تتحالفون» دهد؛ زیرا «تتحالفون»، به وسیله حرف جر متعدی می‌گردد [۳۷، ج ۲، ۱۸۱]. هم‌چنین در بعضی تفسیرها «تساءل»، به معنای «مناشدة»، یعنی سوگند دادن یکدیگر آمده است، زیرا اعراب در گذشته یکدیگر را به نام خدا سوگند می‌دادند [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵].

حرف جر «باء» در عبارت «تساءلون» به، باتوجه به فعل «تساءل»، می‌تواند دو معنا داشته باشد: اگر «تساءل»، بر وزن «تفاعل» باشد که بر اشتراک دلالت دارد، به معنای حقیقی خود یعنی الصاق به کار رفته است. زیرا «حرف جر «باء» اکثراً در معنی الصاق به کار می‌رود که همیشه ملازم آن است و سیوییه برای «باء» فقط معنی الصاق را ذکر

کرده است» [۲۳، ۹۷ص]. دوم اینکه «باء» به معنای تعدیه باشد [۲۳، ۹۷ص] که در آیه شریفه براساس قرائت «تسألون»، حرف جر «باء» برای تعدیه است و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در این صورت «تسألون»، معنای «تتحالفون» را می‌رساند. شایسته یادآوری است در هیچ‌کدام از کتاب‌های تفسیری به معنای حرف جر «باء» در آیه مذکور پرداخته نشده است. «ارحام» که در این مقاله پیرامون آن به تفصیل سخن خواهد رفت، نیز جمع رَحِم یا رَحِم و مؤنث است، چه این کلمه «جمع مکسر و مفردش رحم و مؤنث به معنای زهدان زن است» [۴۴، ۵۱۹ص] که «برای نزدیکان یا خویشان استعاره آورده می‌شود» [۲۲، ۱۹۶ص].

۴. اختلاف قرائت‌های قرآنی پیرامون واژه «الأرحام» در آیه مذکور

خداوند متعال در آیه شریفه نخست سوره نساء می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»؛ در کتاب معجم القراءات القرآنية و کتاب السبعة فی القراءات و الکشاف درباره واژه «الأرحام»، در این آیه شریفه آمده است: «واژه «الأرحام»، به سه‌گونه یعنی نصب، جر و رفع قرائت شده است» [۴۷، ج ۱، ص ۵۴۸۰؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ۲۶، ج ۲، ص ۶]. از میان قراء سبعه (نافع، ابن‌کثیر، ابوعمرو، عاصم، حمزه، کسائی و ابن‌عامر)؛ «حمزه»، کلمه «الأرحام»، را مجرور و بقیه آن‌را به نصب خوانده‌اند [۱۶، ج ۳، ص ۳؛ ۱۲، ج ۱، ص ۲۵۵]. غیر از قاریان هفت‌گانه، قاریان معروف دیگری نیز پیرامون واژه مذکور اختلاف‌نظر داشته‌اند. از میان آنان «ابن‌عباس، مجاهد، عکرمه، السدی و ابن‌زید آن‌را بر اساس نصب؛ و حسن، قتاده و اعمش آن‌را بر اساس جر، قرائت و تفسیر نموده‌اند» [۱۶، ج ۲، ص ۳]. ابراهیم بن نخعی کوفی (ت ۹۶)، نیز «الأرحام»، را به جر قرائت نموده است. قرآء در این باره می‌گوید: «شریک بن عبدالله از اعمش برایم نقل کرد که ابوعمران ابراهیم بن یزید نخعی کوفی «الأرحام»، را به جر قرائت نموده و آن‌را به سخن اعراب یعنی «بالله و بالرحم» مانند کرده است» [۴۱، ج ۱، ص ۲۵۲]. فخر رازی درباره قرائت کلمه مورد بحث گفته است: «قرائت جر غیر از حمزه که جزء قرآء سبع است، از مجاهد نیز روایت شده است» [۲۱، ج ۹، ص ۱۶۹].

سمین و ابوحيان، پیرامون انواع قرائت در کلمه مذکور می‌گویند: «جمهور با نصب میم در ارحام اعتقاد دارند و حمزه آن‌را مجرور خوانده و عبدالله آن‌را به رفع قرائت نموده است» [۳۰، ج ۳، صص ۵۵۴-۵۵۵؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵]. او در پاورقی کتاب خود، منظور از عبدالله را عبدالله بن یزید دانسته نه عبدالله بن مسعود که در تفسیر البحر

المحیط آمده است و یا او را همان بغدادی امین دانسته که بزاز و خلف آن‌را روایت کرده‌اند [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵].

۵. وجوه اعرابی قرائت‌های واژه «الأرحام»، و نقد و بررسی هریک

بر اساس قرائت‌های سه‌گانه از سوی قراء سبع و دیگر قاریان مشهور قرآن، به لحاظ نحوی ده وجه اعرابی در واژه «الأرحام»، تولید می‌گردد که پس از واکاوی آن‌ها در کتب تفسیری و نحوی، دلالت معنایی هر وجه اعرابی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵.۱. قائلان به نصب «الأرحام»، و دلایل‌شان

زجاج، ابن یعیش و فراء، قرائت نصب را نیکو و قرائت جر را ضعیف و قبیح شمرده‌اند و دلیل آن‌را عطف اسم بر ضمیر مجرور دانسته‌اند که برخلاف قواعد نحوی است [۲۴، ص ۴۹؛ ۳۳۵؛ ۴۰، ص ۲۴۰؛ ۴۱، ج ۱، ص ۲۵۲]. سیبویه و مبرد نیز قرائت نصب را بر قرائت جر ترجیح داده‌اند و هر کدام دلیل خود را در این باره ذکر کرده‌اند؛ سیبویه می‌گوید «اسم ظاهر بر ضمیر مجرور عطف نمی‌شود؛ زیرا ضمیر مجرور به منزله تنوین است و چیزی بر تنوین عطف نمی‌شود» [۳۱، ج ۴، صص ۵۲-۵۳]. فخر رازی درباره دلیل تشبیه ضمیر مجرور به تنوین در تفسیر خود آورده است: «ابو علی فارسی گفته است، ضمیر مجرور به منزله حرف است؛ بر همین اساس واجب است اسم ظاهر بر آن عطف نگردد؛ زیرا ضمیر مجرور همانند تنوین به صورت منفصل نمی‌آید» [۲۱، ج ۹، ص ۱۶۹]. مبرد نیز قرائت جر را قویاً رد می‌کند و در این باره می‌گوید: «اگر امام جماعت «الأرحام»، را مجرور قرائت کند، کفشم را بر می‌گیرم و از نماز خارج می‌شوم» [۵، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ۴۳، ج ۶، ص ۹].

۵.۱.۱. وجوه اعرابی بر اساس قرائت نصب و دلالت معنایی آن‌ها

بنابر قرائت نصب، پنج وجه اعرابی در واژه «الأرحام»، جایز است:

۱. منصوب و معطوف بر لفظ جلاله «الله» [۵، ج ۴، ص ۲۱۷؛ ۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۳؛ ۳۴، ج ۲، ص ۴۲۹؛ ۵۱، ص ۴۳۱؛ ۱۹، ج ۱، ص ۶۰۸؛ ۳۵، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ۳، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۵۵، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ۴۳، ج ۶، ص ۲۶؛ ۲۶، ج ۲، ص ۶].

براساس وجه اعرابی مذکور معنای آیه چنین است: «بپرهیزید از خدا و بپرهیزید از خویشان، پس از آن‌ها مَبْرُود» [۵۴، ج ۲، ص ۳۴۱]؛ که به لحاظ معنایی این عطف، دلالت بر منزلت والای نزدیکان و وجوب نیکی به آن‌ها دارد [۱۹، ج ۱، ص ۶۰۸]. زیرا معنای «اتَّقُوا اللَّهَ»، یعنی پرهیز کنید از مخالفت با خدا و عطف «أَرْحَمَ» بر اسم «اللَّهُ»، دلالت بر بزرگی گناه قطع صلۀ رحم دارد [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵]. عکرمه در بیان معنای آن می‌گوید: «پروا کنید خویشان را یعنی از آنان مَبْرُود» [۵۲، ج ۲، ص ۸]. ابن‌عاشور با توجه به حذف مضاف می‌گوید: «بنابر معنای مصدری یعنی اتِّقَاء، به پروا داشتن از خویشان دستور داده شده و آن بر اساس حذف مضاف است؛ یعنی «اتِّقَاءَ حَقْوِقِ الْأَرْحَامِ» که آن استعمال مشترک تقوا در دو معنی است» [۵، ج ۴، ص ۲۱۷]. با توجه به دلالت معنایی واژه «الأرحام»، در وجه اعرابی مذکور، دریافت می‌گردد که «ارحام» یعنی نزدیکان، در چارچوب معنی کسی یا چیزی که از آن پروا می‌شود، قرار می‌گیرند.

۲. منصوب و معطوف بر محل جار و مجرور در «بِهَ»: [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۴؛ ۷، ج ۲، ص ۴؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۴۳، ج ۶، ص ۱۴؛ ۲۱، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ۲۶، ج ۲، ص ۶].

این حالت اعرابی را قرائت عبدالله یعنی (تساءلون به وبالأرحام) تأیید می‌کند [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۳؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵]؛ زیرا که نشان می‌دهد «الأرحام»، هم با «باء»، برای «تساءلون» تعدیه شده است. عکبری آن را به «مررتُ بزید و عمراً» تشبیه می‌کند و در این صورت معنای «تساءلون بِهَ» را «تعظّمونه» (او را بزرگ می‌پندارید) می‌داند؛ لذا «الأرحام»، را منصوب بر محل جار و مجرور ذکر می‌کند [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]. عکبری گفته است: «الأرحام حمل بر موضع جار و مجرور است و تقدیر (تساءلون به وبالأرحام) چنین است: "الذی تعظّمونه والأرحام" [۳۷، ۱۹۷۶، ص ۳۲۷]؛ نیز ابوحیان گفته است: «گروهی می‌گویند معنایش «تساءلون به حقوقکم و تجعلونه معظماً لها» است» [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵] که دلالت بر تعظیم دارد. واحدی نیز درباره دلالت معنایی «الأرحام»، را بر اساس وجه مذکور می‌گوید: «معنای «تساءلون بِهَ»، «تذکرونه فی سؤالکم و مناشدتکم»؛ (او را در سؤال و در سوگندتان یاد می‌کنید و خویشان را نیز یاد می‌کنید) است، لذا «الأرحام»، مجرور بر محل جار و مجرور است [۵۵، ج ۶، ص ۲۸۵]. در تفسیر تسهیل معنای آیه مطابق با وجه مذکور چنین آمده است: «واتقوا الله الذی تساءلون به واتقوا الأرحام التي تساءلون بها أيضاً» [۳۶، ص ۱۷]؛ زیرا چنانکه شعراوی گفته: «فی الأمور التي تریدون بها تحقیق مسائلکم تساءلون بالله وتساءلون أيضاً بالأرحام» [۳۳، ص ۱۹۹۱].

ملاحظه می‌گردد، بنا بر وجه اعرابی مذکور، شبه‌جمله «بِه» متعلق به «تساءلون» است [۱۹، ج ۱، ص ۶۰۸] که قرائت عبدالله آن‌را تأیید کرده و به لحاظ دلالت معنایی ارحام یعنی نزدیکان، مانند خداوند متعال در معنای تعظیم شریک شده است؛ چه آنکه مسألت از یکدیگر به‌وسیله خداوند نشانه تعظیم است و مسألت از یکدیگر به‌وسیله خویشی و قرابت نیز نشانه تعظیم.

۳. منصوب به‌عنوان اغراء: برخی مفسران وجه مذکور را ذکر کرده و آن‌را چنین معنی کرده‌اند: «الأرحام احفظوها وصلوها كقولك الأسد الأسد وهذا يدلّ على تحريم قطيعة الرحم و وجوب صلتها» [۲۰، ج ۶، ص ۱۴۴؛ ۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱؛ ۵۵، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ۳۸، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ۱۱، ج ۵، ص ۱۸۴]. (یعنی نزدیکان را حفظ کنید و صله رحم کنید با آنان).

وجه اعرابی مذکور در آیه شریفه «دلالت بر حرام بودن قطع صله رحم و واجب بودن صله آن دارد» [۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۴].

بنابراینچه بیان شد، مطابق با نقش اغراء، فعل‌هایی نظیر «الزموا» یا «احفظوا»، در تقدیر است که بر تشویق و ترغیب دلالت دارند و بیانگر جایگاه والای صله رحم در اسلام است، یعنی «الزموا» و «احفظوا» که مفعول به آن حرمت یا رابطه دوستی می‌تواند باشد.

۴. منصوب به‌عنوان تحذیر [۲۷، ج ۲، ص ۹۷]: از میان نحویان قدیم و جدید، سامرائی تنها کسی است که در کتاب معانی النحو، نقش تحذیر را برای واژه «الأرحام»، جایز دانسته است. سامرائی، فعل «اتَّقوا» در عبارت «واتقوا الله الذي تساءلون به والأرحام» را مفیدبخش تحذیر می‌داند [۲۷، ج ۲، ص ۹۷]؛ معنای آن چنین می‌شود: بپرهیزید خدایی را که به‌وسیله او از یکدیگر درخواست می‌کنید و نزدیکان را، یعنی بپرهیزید از خدا و از نزدیکان.

ملاحظه می‌گردد، براساس نقش تحذیر، «ارحام»، منصوب برای فعل «اتَّقوا» است که در کلام ذکر شده و سامرائی با استناد به استدلال سیوطی، برخلاف نظر نحویان که در تحذیر، به‌خاطر عطف، فعل را محذوف می‌دانند، این‌جا فعل یا عامل را محذوف نمی‌داند که همان «اتَّقوا» مذکور است [۲۷، ج ۲، ص ۹۷]. لذا دلالت معنایی وجه اعرابی مذکور برحذر داشتن از خدا و خویشان است، برخلاف اغراء که بر ترغیب و تشویق دلالت دارد.

۵. منصوب به‌عنوان مفعول به برای فعل محذوف «تحلفون» یا «تعظّمون» [۴۳، ج ۶، ص ۱۴؛ ۷، ج ۲، ص ۴]. براساس این وجه اعرابی، «الأرحام»، منصوب به تقدیر فعل محذوفی است که از تعظیم یا تحلیف گرفته می‌شود؛ زیرا در معنای «تساءلون»، وجه

قسم وجود دارد و قسم به خدا و قسم به خویشان نوعی تعظیم است [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]. از این‌رو، معنای آیه چنین است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَعْظُمُونَهِ وَالْأَرْحَامَ يَعْنِي تَعْظُمُونَ الْأَرْحَامَ» [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۴۸، ج ۴، ص ۱۷۴]؛ اینجا به لحاظ دلالت معنایی، وجه مذکور بیانگر جایگاه والای خویشان است؛ چه آنکه «تعظیم و بزرگداشت حق خویشان در آیه پوشیده نیست» [۵۴، ج ۲، ص ۳۴۲]. شایسته یادآوری است، وجه اعرابی مذکور را سخن سمین حلبی مبنی بر اینکه «تساءلون»، بر وزن تفاعل دو وجه دارد، تقویت می‌کند [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۳]؛ یک وجه اینکه «تساءلون»، بر وزن تفاعل به معنای مشارکت است [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵] و وجه دیگر اینکه به معنای «فَعَلَ» است و قرائت عبد الله بن مسعود بر آن دلالت دارد [۴۷، ج ۱، ص ۵۴۸؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۳]؛ یعنی آنکه ایشان آن‌را به شکل «تسألون» از «سأل» ثلاثی مجرد خوانده است [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۳]. ابن عطیه نیز معنای آن را «سأل»، دانسته است [۷، ج ۳، ص ۱۶۵].

گفتنی است، در اصل «تسألون متعدی به‌نفسه است، اما به دلیل تضمین نحوی، معنای تتحالفون را گرفته و همانند آن به حرف جر متعدی شده است» [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۳]. ملاحظه می‌گردد، بر اساس وجه اعرابی مذکور که از قرائت نصب تولید شده، تضمین نحوی رخ داده است، لذا «تساءلون به والأرحام» یعنی بپرهیزید از خدایی که سوگند یاد می‌کنید به او و به خویشان یا بپرهیزید از خدایی که بزرگ می‌پندارید او را و [بزرگ می‌پندارید] خویشان را. از این‌رو، چه «تساءلون»، به معنای «تتحالفون» باشد؛ طبق آنچه عکبری اعتقاد دارد، و چه به معنای «تعظمون»؛ طبق آنچه سمین حلبی گفته است، دلالت معنایی این حالت اعرابی، تعظیم و بزرگ پنداشتن خدا و نزدیکان است.

۵. ۲. قائلان به جر «الأرحام»، و دلائل‌شان

ابن جنی، سیوطی، ابن‌انباری، ابن‌عقیل و شیخ غلائینی قرائت جر را بر قرائت نصب ترجیح داده و دلایل خود را در این باره بیان کرده‌اند. ابن‌جنی از جمله دانشمندان برجسته نحوی است که براساس قرائت جر توسط میرد و حمزه از «الأرحام»، در آیه شریفه مذکور، عطف اسم ظاهر بر ضمیر متصل را جایز می‌شمارد و حالت جری را از سخن دیگر عالمان نحو که آن‌را اشتباه فرض کرده‌اند، دقیق‌تر دانسته است [۴، ج ۱، ص ۲۸۵]. سیوطی در *البيهجة المرضية* ضمن پرداختن مفصل به عطف بدون اعاده جار، قرائت جر از واژه «الأرحام»، را پذیرفته و دلایل بصری‌ها را مبنی بر اینکه عطف اسم

ظاهر بر ضمیر مجرور صحیح نیست، فاسد عنوان کرده و در این باره گفته است: «عطف بدون اعاده جار در نظم و نثر عرب به ما رسیده و دلیل آن شنیدن از عرب است؛ زیرا «الأرحام»، از باب عطف بر ضمیر مجرور در «به» قرائت شده، در حالی که بدون اعاده جار است» [۱۸، ج ۳، صص ۲۰۱-۲۰۲]. ابن انباری عطف اسم ظاهر بر ضمیر مجرور را نپذیرفته و در جواب کوفیان که در توجیه عطف بر ضمیر مجرور به آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» استناد کرده‌اند، می‌گوید: «والأرحام مجرور به عطف بر ضمیر مجرور نیست، بلکه مجرور به قسم است و جواب قسم (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) و یا اینکه «الأرحام»، مجرور به باء مقدره غیرملفوظه است که به‌خاطر دلالت اولی بر آن حذف شده است» [۳، ج ۱، ص ۳۸۲]. ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن‌مالک نظر وی را مبنی بر اینکه در عطف بر ضمیر مجرور، اعاده جار لازم نیست، تبیین و تحلیل می‌کند. ولی خود عطف بر ضمیر مجرور را جایز دانسته است. وی سماعی بودن عطف بر ضمیر مجرور در نظم و نثر را دلیل اصلی ابن‌مالک ذکر کرده که در نثر به قرائت حمزه از «الأرحام»، استناد و آن‌را مجرور خوانده است [۸، ج ۲، صص ۲۱۹-۲۲۰]. غلائینی در بحثی پیرامون عطف بر ضمیر مجرور، عطف «الأرحام»، بر ضمیر هاء در «به» قرائت جر را صحیح دانسته و اصطلاح «حق است» را به کار می‌برد و در جایی دیگر، ضمن پرداختن به بیان نظر عالمانی چون کسائی، ابن عقیل که عطف بر ضمیر جر را منع کرده‌اند، کماکان عطف بر ضمیر جر، بدون اعاده عامل را جایز می‌داند [۳۹، ج ۳، صص ۴۵۸ و ۵۸۰].

ملاحظه می‌گردد، قائلان به جر «الأرحام»، دلیل خود را سماعی بودن یا آنچه از عرب شنیده شده است، ذکر نموده‌اند؛ با این تفاوت که ابن‌انباری واژه مذکور را مجرور به واو قسم دانسته، ولی دیگر قائلان به جر، «واو» را «واو» عطف و «الأرحام»، را معطوف ذکر کرده‌اند.

۵. ۲. ۱. وجوه اعرابی بر اساس قرائت جر و دلالت معنایی آن‌ها

اکنون به سه وجه نحوی واژه «الأرحام»، و دلالت معنایی آن‌ها می‌پردازیم که از قرائت جر تولید شده است.

۱. مجرور به‌عنوان عطف بر ضمیر هاء در «به» [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۵، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ۹، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۴۶، ج ۴، ص ۷۷؛ ۵۵، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ۲۶، ج ۲، ص ۳۷؛ ۱، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۷، ج ۲، ص ۴؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۴].

قبل از اینکه به دلالت معنایی وجه مذکور بپردازیم، لازم است از نظر کلی، اشاره مختصری به مکتب بصره و کوفه درباره عطف اسم «الأرحام»، بر ضمیر مجرور «هاء» داشته باشیم. مکتب بصره عطف «الأرحام»، بر ضمیر «هاء»، بدون اعاده جار را جایز نمی‌داند؛ مگر در ضرورت شعری [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴]. ولی مکتب کوفی و پیروانش؛ ابوالحسن، یونس و شلوبین مطلقاً آن را جایز می‌دانند [۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰] و در نثر به لحاظ سماعی به سخن عرب «ما فیها غیره و فرسه»؛ به جر فرس به عنوان معطوف بر هاء در «غیره» و نیز به قرائت حمزه و دیگران از مجرور خواندن «الأرحام»، در آیه شریفه مورد بحث، استناد می‌کنند [۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰]. گفتنی است، ابن مسعود «الأرحام»، را با اعاده جار قرائت می‌کند یعنی «تساءلون به وبالأرحام» [۵۶، ص ۶۸۴]. ابو عبیده تمیمی نیز درباره آن می‌گوید: «هرکس ارحام را مجرور بخواند، آن را به وسیله باء مجرور می‌کند» [۱۴، ج ۱، ص ۱۱۳]. لذا بر اساس حالت مذکور معنا و مراد آیه «الذی تساءلون به و بالأرحام»؛ خدایی که درخواست می‌کنید از یکدیگر به وسیله او و به وسیله خویشان، است. [۱۶، ج ۲، ص ۳؛ ۹، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۳۳، ص ۱۹۹۱؛ ۳۲، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ۱، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ۴۹، ج ۱، ص ۱۲۱۴]. چنین معنایی برداشت شده از سخن عرب است که رحم را مجرور خوانده، می‌گوید: «نشدتک بالله وبالرحم»؛ به خدا و به خویشی [که میان ماست] از تو می‌خواهم [که چنین کنی] [۱، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ۲۶، ج ۲، ص ۶؛ ۵، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ۷، ج ۲، ص ۴؛ ۵۵، ج ۶، ص ۲۸۵؛ ۲۹، ص ۳۹۴؛ ۳۶، ص ۱۷؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰]. زیرا عرب در گذشته به وسیله خدا و نزدیکان از یکدیگر درخواست می‌کردند [۴۶، ص ۷۷؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۷، ج ۲، ص ۴]. ابن انباری مراد از مجرور آوردن «ارحام» را خبر از امری قدیمی می‌داند که میان عرب عادت بوده است [۴۲، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ۱۶، ج ۲، ص ۳]. لذا معنای آن نیز می‌تواند چنین باشد: «خدایی که به وسیله او و به وسیله خویشان در زمان جاهلیت از یکدیگر درخواست می‌کردید» [۱۶، ج ۲، ص ۳]. زمخشری در این باره می‌گوید: «بر سبیل استعطاف عرب می‌گفت: به خدا و به قرابتی که با هم داریم، چنین انجام بده» [۲۶، ج ۲، ص ۶]. معنای استعطاف؛ طلب محبت و جلب رضایت کردن از یکدیگر است [۴۴، ص ۷۷]. فخر رازی نیز درباره وجه مذکور می‌گوید: «آن از نظر معنا آشکار است؛ زیرا عادت عرب بوده است که به وسیله خویشی و قرابتی که میان آن‌هاست، از یکدیگر طلب مهر می‌کردند؛ از این رو، می‌گفتند: «أسألك بالله وبالرحم» (به خدا و به قرابتی که میان ماست، از تو می‌خواهم) و مشرکان نیز به پیامبر می‌گفتند: «نناشدک بالله والرحم

أَنْ لَا تَبْعَثَ إِلَيْنَا فَلَانًا» (به خدا و به قرابتی که بین ماست، فلان شخص یا فلان چیز را برایمان نفرست)» [۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱]. نیشابوری نیز در بیان معنای آن می‌گوید: «سخن عرب در جاهلیت در استعطاف و تساؤل - و آن سؤال از یکدیگر است - أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ وَبِالرَّحْمَةِ وَأَنَا شَدِيدُ اللَّهِ وَالرَّحْمَةِ بُوْدَةٌ» [۵۴، ج ۲، ص ۳۴۱]. اگر دقت کنیم، معنای آیه طبق وجه یاد شده، طلب عطف و سؤال از یکدیگر است که در زمان جاهلی رواج داشته است. زیرا مانند قول قائل نیست که می‌گوید: «وَالرَّحْمَةَ لِأَفْعَلَنَّ كَذَا» [۱۱، ج ۴، ص ۱۸۵].

۲. مجرور به‌عنوان قسم و جواب قسم (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا) [۴۳، ج ۶، ص ۱۱؛ ۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۵؛ ۷، ج ۲، ص ۵؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ۵۱، ص ۴۳۱؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]؛ که در این صورت تقدیر آن «أَقْسَمُ بِالْأَرْحَامِ» است [۳، ج ۱، ص ۲۴۱]. سمین حلبی، عکبری و دمشقی حنبلی وجه اعرابی مذکور را به دو دلیل ضعیف به حساب آورده‌اند: یکی اینکه وجود قرائت نصب و اظهار حرف جر بر «الأرحام»، مانع چنین چیزی هستند و اصل بر توافق قرائت‌هاست و دیگر این که قسم به غیر خدا نهی شده است و احادیث بدان تصریح کرده‌اند [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۵]. از جمله احادیثی که قسم به غیر خدا را نهی کرده‌اند، حدیثی از پیامبر است که در آن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ يَصْمُتْ» [۷، ج ۲، ص ۵]. زجاج به حدیث «لَا تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ» از پیامبر استناد می‌کند و وجه جر را به دلیل آنچه اقتضای جایز بودن قسم به ارحام دارد، نادرست می‌داند [۵۴، ج ۲، ص ۳۴۱]. حدیث مذکور را بخاری در کتاب مناقب الأنصار باب ۲۶ و مسلم در کتاب الأیمان حدیث ۳ و ترمذی در کتاب النذور باب ۸ و ۹ روایت کرده‌اند [۵۴، ج ۳، ص ۳۴۱؛ ۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶۵]. لذا اینان معنایی برای وجه مذکور ذکر نکرده‌اند. برخی دیگر چون ابن عطیه آن را کاملاً رد کرده، اعتقاد دارند که سخن عرب چه نظم و چه نثر با آن مخالف است حتی اگر معنی داشته باشد [۷، ج ۲، ص ۵]. برخی مانند نحاس قسم بودن «واو» در «والأرحام»، را چه از لحاظ معنی و چه از لحاظ اعراب اشتباه دانسته‌اند [۵۱، ص ۴۳۱]. زجاج نیز اعتقاد دارد، وجه اعرابی مذکور، علاوه بر ضعف و قبح آن در عربی، به دلیل حدیثی از پیامبر پیرامون وجوب سوگند نخوردن بر پدران، خطایی بزرگ در اصول دین است [۴۳، ج ۶، ص ۹]؛ لذا هیچ معنایی برای آن ارائه نمی‌دهد. بر اساس وجه اعرابی مذکور، معنای آیه شریفه چنین است: "و بپرهیزید از خدایی که به وسیله او از یکدیگر درخواست می‌کنید و سوگند به نزدیکان؛" که به لحاظ دلالت معنایی، در قسم به «الأرحام»، «یک نوع تنبیه و آگاهی‌بخشی، نسبت به

صلهٔ رحم و بزرگداشت شأن خویشان وجود دارد» [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۷]. بنابراین دلالت معنایی فعل «اقسم» اشاره به جایگاه والای نزدیکان در اسلام است؛ چه آنکه قسم بر چیزی خورده نمی‌شود، مگر اینکه دوست‌داشتنی و با عظمت باشد.

۳. مجرور به‌عنوان مضاف‌الیه و «واو» برای قسم و مضاف محذوف و تقدیر آن «وَبَرَبِّ الْأَرْحَامِ» است [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]. یعنی مضاف محذوف «رَبِّ» و «الْأَرْحَامِ»، مضاف‌الیه برای آن است. این تقدیر، تعبیر کسانی است که «واو» را «واو» قسم می‌دانند و قسم خوردن به «الْأَرْحَامِ»، را رد می‌کنند. از این‌رو، سمین حلبی و نحاس بر این باورند که «اگر قسم باشد، چیزی از آن حذف شده و معنای آن «وَرَبِّ الْأَرْحَامِ» است [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ۵۱، ص ۴۳۲]. و یا اینکه آن مضاف محذوف مصدر قطع است یعنی «الذی تساءلون به و قطع الْأَرْحَامِ» [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱] و یا مضاف محذوف مصدر اتقاء است یعنی «اتقاء الْأَرْحَامِ» [۵، ج ۴، ص ۲۱۷].

۵. ۳. قائلان به جر و نصب «الْأَرْحَامِ»، به‌شکل مساوی و دلائلشان

از میان دانشمندان علم نحو، عباس حسن و سامرائی قرائت‌های نصب و جر («الْأَرْحَامِ»، را مساوی دانسته‌اند که از آن به‌عنوان جائر الوجهین نام برده‌ایم. عباس حسن در کتاب *النحو الوافی* در بحثی پیرامون «الفصل بین المتعاطفین» دو حالت نصبی و جری در واژهٔ «الْأَرْحَامِ»، را بنابر اعادهٔ جار در عطف بر ضمیر مجرور و یا ترک آن‌را جایز دانسته و «واو» را «واو عطف» فرض کرده و تقدیر آن را «الذی تساءلون به وبالْأَرْحَامِ» گفته و اعادهٔ جار را نیکوتر می‌داند [۱۷، ج ۳، صص ۴۵۱-۴۵۳]. سامرائی در کتاب *النحو العربی* در توضیح اعراب «الْأَرْحَامِ»، در آیهٔ شریفه، هر دو وجه نصب و جر را ذکر نموده و در بیان نظر جمهور و کوفیان، هیچ‌کدام را بر دیگری برتری نداده است [۲۸، ص ۳۲۵]. او در توضیح نظر ابن‌مالک راجع به جواز عطف اسم ظاهر بر ضمیر مجرور بدون اعادهٔ جار، آن‌را امری مورد تأیید سماع ذکر کرده است [۲۸، ص ۳۲۵]. ولی در کتاب *معانی النحو*، واژهٔ «الْأَرْحَامِ» را منصوب بنابر تحذیر دانسته و در این‌باره به استدلال سیوطی دربارهٔ تحذیر استناد کرده است. [۲۹، ج ۲، ص ۹۷]. سامرائی سخن فوق را این‌گونه بسط می‌دهد: «فعل دو اسم منصوب یا مرفوع پشت‌سر هم، واجب‌الحذف نیست و هر مفردی فعلش جایز‌الحذف نیست، بلکه این امر به قصد و معنی و مقام برمی‌گردد؛ مانند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» در باب اغراء و «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» در باب تحذیر» [۲۹، ج ۲، ص ۹۷].

ملاحظه می‌گردد، طبق آنچه سامرائی گفته، «ارحام» منصوب و تحذیر است و فعل آن نیز ذکر شده؛ زیرا فعل مذکور (اتقوا) مفیدبخش تحذیر است و زمان نیز کوتاه و در مضیقه نیست. این برخلاف نظر نحویان است که به خاطر عطف، فعل را محذوف می‌دانند به تقدیر «واتقوا الأرحام» که در این مقاله تبیین خواهد شد.

۴.۵. قائلان به رفع «الأرحام»، و دلایل آن‌ها

به قرائت رفع در کتاب‌های نحوی و تفسیری کمتر پرداخته شده است. عکبری آن را شاذ می‌خواند [۳۷، ۱۹۷۶، ص ۳۲۷]. زمخشری تنها کسی است که قرائت رفع را ذکر کرده و دلیل آن را چنین ذکر کرده است: "رفع ارحام بنا بر اینکه مبتدا و خبرش محذوف و تقدیر آن «الأرحام مما یُتقی» یا «الأرحام ممّا یتساءل به» است [۲۶، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۷]. فخر رازی، سمین حلبی، ابن عطیه و بیضاوی نیز در قرائت رفع و تفسیر آن به سخن زمخشری استناد می‌کنند [۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱؛ ۳۰، ج ۵۵۵-۳، ۵۵۴؛ ۷، ج ۲، صص ۴-۵؛ ۱۳، ج ۳۳۰-۱، ۳۲۹].

۵.۴.۱. وجوه اعرابی بر اساس قرائت رفع و دلالت معنایی آن‌ها

بنابر قرائت رفع واژه «الأرحام»، دو وجه اعرابی دارد:

۱. مرفوع به عنوان مبتدا و خبر آن محذوف است [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ۷، ص ۴؛ ۴۳، ج ۶، ص ۱۳؛ ۲۶، ج ۲، ص ۷؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱؛ ۵۶، ج ۱، ص ۶۸۶].
- تقدیر وجه اعرابی مذکور «والأرحام كذلك» است [۲۶، ج ۲، ص ۷]. دلالت معنایی آن نیز چنین است: «الأرحام مما یُتقی» یا «الأرحام ممّا یتساءلُ به»؛ نزدیکان از جمله کسانی‌اند که از آن‌ها پرهیز می‌شود یا به وسیله آن‌ها از یکدیگر سؤال می‌شود» [۲۶، ج ۲، ص ۷؛ ۵۴، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۳۰]. عکبری تقدیر وجه فوق را «والأرحام محترمة» یا «واجبٌ حرمتها» دانسته است [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]؛ ابن عطیه و قرطبی تقدیر آن را «والأرحام أهلُّ أن توصلَ؛ نزدیکان شایستگی صلۀ رحمند»، ذکر کرده‌اند [۷، ج ۲، ص ۴؛ ۴۳، ج ۶، ص ۱۳]. لذا با توجه به وجه مذکور، معنای این فراز از آیه شریفه چنین می‌شود: نزدیکان، شایسته صلۀ رحم هستند یا نزدیکان واجب‌الاحترام هستند یا نزدیکان از جمله کسانی‌اند که از آن‌ها پرهیز می‌گردد و به وسیله آن‌ها از یکدیگر درخواست می‌شود.

۲. مرفوع به‌عنوان اغراء [۴۳، ج ۶، ص ۱۳]. از میان مفسران قرآن کریم، تنها قرطبی و شوکانی در حالت رفعی برای «الأرحام»، نقش اغراء را ذکر کرده‌اند. قرطبی در این باره می‌گوید: «برخی از عرب اغراء را مرفوع می‌آورند» [۴۳، ج ۶، ص ۱۳].
باتوجه به وجه اعرابی مذکور، دلالت معنایی «الأرحام»، در آیه شریفه، تشویق و ترغیب مخاطب به صلۀ رحم است.

۶. وجوه مقبول و غیر مقبول و وجوه فصیح و افصح در واژه «الأرحام»

معیار در انتخاب وجوه مقبول، آراء و دیدگاه‌های دانشمندان علم نحو و مفسران برجسته قرآن کریم و انسجام و هماهنگی میان وجوه اعرابی تولید شده از قرائت و معنا است و معیار در تعیین وجوه فصیح و افصح، علاوه بر صحت معنای تولید شده، کاربرد و میزان دوری آن‌ها از تکلف است. بر همین اساس از میان یازده وجه اعرابی که از قرائت‌های سه‌گانه نصب، جر و رفع پدید آمده‌اند، وجوه اعرابی که بر اساس قرائت نصب تولید شده، به دلیل اینکه در هر کدام، وجه اعرابی تولید شده از قرائت با دلالت معنایی انسجام و هماهنگی دارد، مقبول به‌شمار می‌آیند؛ چه آنکه هنگامی «ارحام»، منصوب به‌عنوان تحذیر، اغراء، مفعول برای فعل محذوف و عطف بر لفظ جلاله «الله» یا محل جار و مجرور باشد، معانی صحیح و متناسب با نقش‌هایی دستوری مذکور پدید می‌آید.

۱.۶. وجوه منصوب

در میان پنج وجه ذکر شده که در وجوه اعرابی پدید آمده از قرائت نصب مورد تبیین قرار گرفت، همه وجوه به‌دلیل انسجام میان نقش و معنا فصیح هستند و البته وجه نخست یعنی نصب «ارحام»، به‌عنوان عطف بر لفظ جلاله «الله»، نسبت به دیگر وجوه اعرابی افصح است؛ چه آنکه اغلب مفسران در بیان معنای وجه مذکور گفته‌اند: «واتقوا الأرحام فلا تقطعوها؛ پروا کنید خویشان را، لذا با آنان قطع رابطه نکنید» [۵۵، ج ۶، صص ۲۸۶-۲۸۷؛ ۱، ج ۱، ص ۳۴۴؛ ۱۶، ج ۲، ص ۳؛ ۳۰، ج ۳، ص ۵۵۴؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۰؛ ۹، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۶، ج ۱، ص ۴۰۱؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ۵۱، ص ۴۳۱؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ۴۹، ج ۱، ص ۱۲۱۴؛ ۳۷، ج ۱، ص ۳۲۶؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ۴۱، ج ۱، ص ۳۵۲].

پرواضح است، وجه مذکور و دلالت معنایی آن خالی از تکلف است و نزد مفسران قرآن کریم کاربرد بیشتری نسبت به چهار وجه دیگر داشته که منابع ارجاع داده شده و منابع مهم تفسیری این ادعا را اثبات می‌کند.

۲.۶. وجوه مجرور

از میان وجوه اعرابی که از قرائت جر پدید آمده، وجه اعرابی که تأویل آن مجرور بودن «ارحام»، به‌عنوان قسم و جواب قسم (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا) است، از لحاظ اعراب و معنی، وجهی ضعیف و غیر مقبول است. تا جائی که مفسران زیادی چون جوزی بغدادی، ابن‌ابی‌الزمینین، زمخشری، جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی، ابن‌عاشور، ملا علی قاری، مکی بن ابی‌طالب، فراء، بهجت صالح، ابن‌عربی، بیضاوی، شعراوی، واحدی، زرکشی، حکمت بن بشیر بن یاسین، مراغی، ثعالبی، ابن‌کثیر دمشقی و عدوی به وجه مذکور هیچ‌گونه اشاره‌ای نداشته و معنایی برای آن ذکر نکرده‌اند [۱۶، ج ۲، ص ۳؛ ۱۰، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ۲۶، ج ۲، ص ۴۶؛ ۷۷؛ ۵، ج ۴، ص ۲۱۷؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ۴۹، ج ۱، ص ۱۲۱۴؛ ۴۱، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ۳۵، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ۶، ص ۴۰۱؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ۳۳، ص ۱۹۹۲؛ ۵۵، ج ۶، ص ۲۸۴؛ ۲۵، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ۵۷، ج ۲، ص ۴؛ ۴۸، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰؛ ۹، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۳۶، ص ۱۷].

به‌عبارت بهتر، وجه مذکور به دلیل اینکه وجود قرائت نصب و حرف جر قبل از «ارحام»، قسم بودن «واو» را رد می‌کنند [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ۲۰، ج ۶، ص ۱۴۵]، غیر مقبول است؛ نیز وجود احادیثی که در آن‌ها قسم به غیر خدا نهی شده است، دلیل دیگر غیر مقبول بودن آن است [۳، ج ۳، ص ۵۵۵]. حرف جر قبل از «ارحام» به سه دلیل عمده غیر مقبول است:

۱. وجود قرائت نصب، قسم بودن «واو» قبل از «ارحام» را رد می‌کند. [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷].
 ۲. وجود حرف جر قبل از «ارحام»، قسم بودن «واو» را رد می‌کند [۲۰، ج ۶، ص ۱۴۵].
 ۳. وجود احادیثی است که در آن‌ها قسم به غیر خدا نهی شده است [۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵].
- ملاحظه می‌گردد، به همین سه دلیل، مفسران و نحویان آن‌را رد کرده و معنایی برای آن ذکر نکرده‌اند.

بقیه وجوه به دلیل اینکه به‌لحاظ دلالت معنایی میان قرائت جر و وجوه اعرابی تولید شده از آن، انسجام و هماهنگی وجود دارد و توسط مفسران یا نحویان رد نشده‌اند، وجوه مقبول به‌شمار می‌روند.

گفتنی است، از میان وجوه اعرابی مقبول که از قرائت جر به‌وجود آمده، یک وجه نسبت به دیگر وجوه افصح است و آن هنگامی است که «ارحام»، مجرور به‌عنوان عطف بر ضمیر «هاء» در «بِه» باشد. از جمله دلایل افصح بودن وجه یاد شده:

۱. دلالت معنایی آشکار و خالی از تکلف بودن آن است؛ زیرا «آن از نظر معنا آشکار است و عادت عرب بوده است که به وسیله قرابتی که میان آن‌هاست، از یکدیگر طلب مهر می‌کردند؛ از این رو، می‌گفتند: "أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ وَبِالرَّحْمِ" و مشرکان نیز به پیامبر می‌گفتند: "تُنَاشِدُكَ بِاللَّهِ وَالرَّحْمِ أَنْ لَا تَبْعَثَ إِلَيْنَا قُلَانًا"» [۲۱، ج ۹، ص ۱۷۱].

۲. از دیگر دلایل افصح بودن جر «ارحام»، به عنوان عطف نسبت به دیگر وجوه، استناد به آن توسط مفسران بزرگی چون ابن کثیر دمشقی، ابو حیان اندلسی، ابن عاشور، ابن عطیه، ثعالبی، دمشقی حنبلی، زمخشری، سمین حلبی، عکبری، سیوطی، نیشابوری، واحدی و بیضاوی است که به کتاب‌های تفسیری آن‌ها در این مقاله ارجاع داده شد. استناد زیاد و کاربرد بیشتر وجه مورد نظر در کتاب‌های مذکور را می‌توان دلیل افصح بودن آن دانست. دلیل فصیح بودن دو وجه دیگر و افصح نبودن آن‌ها کاملاً روشن است. زیرا هنگامی که «ارحام»، مضاف‌الیه و مجرور برای مضاف و یا اینکه مجرور به عنوان قسم باشد، نیاز به تقدیر کلمه «رب» [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷]، در وجه نخست و «أقسم ب» [۳، ج ۱، ص ۲۴۱]، در وجه دوم دارد؛ بنابراین تکلف به وجود می‌آید و از طرفی وجه‌های مذکور به ترتیب توسط عکبری [۳۷، ج ۱، ص ۳۲۷] و ابن انباری [۳، ج ۱، ص ۲۴۱] ذکر شده‌اند و دیگران هیچ اشاره‌ای بدان‌ها نداشته‌اند.

۳.۶. وجوه مرفوع

از میان وجوهی که از قرائت رفع پدید آمده‌اند، هر دو وجه مقبول است. زیرا به لحاظ دلالت معنایی میان قرائت و وجوه اعرابی تولید شده از آن انسجام و هماهنگی وجود دارد. از میان آن‌ها، وجه نخست یعنی هنگامی که «ارحام» مبتدا و خبر آن محذوف باشد، نسبت به وجه دیگر یعنی اغراء بودن واژه مذکور، افصح است. در این باره، ابو حیان اندلسی، سمین حلبی و همدانی، وجه نخست را نیکوتر و فصیح‌تر دانسته‌اند؛ زیرا:

۱. بر این باورند که به لحاظ دلالت معنایی، وجه نخست یعنی «والأرحام مما يُتَّقَى بِهِ» یا «مما يتساءلُ بِهِ»، هم لفظ و هم معنای «اتَّقُوا» در جمله قبل بر آن دلالت دارد [۱۰، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ۳۰، ج ۳، ص ۵۵۵؛ ۵۶، ج ۱، ص ۶۸۶].

۲. نحویان و مفسرانی چون زمخشری، سمین حلبی، ابو حیان اندلسی، عکبری، بیضاوی، ابن عطیه، قرطبی، نیشابوری، رازی و همدانی بدان پرداخته‌اند که قبلاً به کتاب‌های اینان ارجاع داده شد. در حالی که وجه دوم را تنها قرطبی [۴۳، ج ۶، ص ۱۳] ذکر کرده و نزد دیگر مفسران کاربردی نداشته است.

ملاحظه می‌گردد، از میان ده وجه ذکر شده، یک وجه غیر مقبول و بقیه مورد قبول و بدون

اشکال هستند. از میان وجوه مقبول در هر قرائت، یک وجه، نسبت به بقیه وجوه فصیح‌تر است که این خود تأثیر قرائت‌های قرآنی بر پدید آمدن وجوه اعرابی را متبلور می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

قرائت‌های نصب، جر و رفع در واژه «الأرحام»، در آیه شریفه نخست سوره نساء، سبب به‌وجود آمدن ده وجه اعرابی متفاوت با دلالت‌های معنایی متناسب با آن شده است که با دقت نظر دریافت می‌گردد. این ده وجه اعرابی و دلالت‌های معنایی پدید آمده از آن‌ها، محل اختلاف نظر مفسران و نحویان بزرگ بوده، که بی‌شک سرچشمه آن، اختلاف قرائت‌های قرآنی است که توسط قراء سبع و دیگر قاریان مشهور ذکر شده است. از این‌رو مطابق آنچه مورد پژوهش قرار گرفت، قرائت‌های سه‌گانه در واژه «الأرحام»، علاوه بر اینکه منجر به ایجاد ده وجه اعرابی گردید، دلالت‌های معنایی زیر نیز به‌دست آمد:

۱. معنی استعطاق (طلب مهر کردن) و آن هنگامی است که «الأرحام»، را مجرور به اضمار حرف جر بدانیم. در بخش قرائت جر دیدیم که چند مفسر و نحوی بزرگ معنای استعطاق را به‌کار برده بودند که از جمله معانی «تساءلون» است.
۲. وجوه اعرابی که به قسم تأویل شدند، دلالت بر جایگاه والای «ارحام» دارد، چه آنکه بر کسی یا چیزی سوگند خورده نمی‌شود، مگر آنکه باعظمت باشد.
۳. اگر «واو»، «واو» قسم فرض شود، بیانگر نوعی خبررسانی است به اینکه به حرمت نزدیکیان سوگند خورده می‌شود.
۴. اگر ارحام منصوب یا مرفوع به‌عنوان اغراء باشد، معنایش تشویق مخاطب به کاری نیک است.

۵. اگر ارحام به‌عنوان مبتدا مرفوع و خبر محذوف باشد، معنایش این است، که نزدیکیان شایسته هستند مورد صلۀرحم قرار بگیرند و یا اینکه نزدیکیان واجب است احترام شوند که این به قرینه خبر محذوف است که توسط زمخشری و دیگران بیان شده و تقدیرش را «الأرحام ممّا یتقی» یا «ممّا یتساءل به» یا «الأرحام محترمة» یا «الأرحام واجب احترامها»، در نظر گرفته‌اند.

در این پژوهش اثبات شد برای تعیین وجوه اعرابی، ملاحظه قرائت، امری اجتناب‌ناپذیر است و این امر سبب توسع در معانی واژگان قرآن کریم می‌شود، اینکه یک واژه، سه قرائت داشته باشد و ده وجه اعرابی از آن به‌دست آید و از خلال آن‌ها، دلالت معنایی متناسب حاصل گردد، نشانگر فصاحت و بلاغت قرآن کریم و نشانه اعجاز زبانی این کتاب آسمانی است که اصطلاحاً به «اعجاز در ایجاز» مشهور است و با ژرف‌نگری و ذوق سلیم به‌دست می‌آید.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن‌ابی‌الزمینین، محمد بن عبدالله (۲۰۰۲). تفسیر القرآن العزیز. تحقیق: ابی‌عبدالله حسین بن عکاشة و محمد بن مصطفی‌الکنز، ط ۱، ج ۱، القاهرة، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.
- [۳]. ابن‌الأنباری، أبو البركات (۱۹۸۰). البیان فی غریب القرآن. تحقیق: طه عبدالحمید طه، ج ۱، (بی‌جا)، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۴]. ابن‌جنی، أبو الفتح عثمان (؟). المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها. تحقیق: علی‌النجدی ناصف و عبدالفتاح الشلیبی، القاهرة، مطبعة الخانجی.
- [۵]. ابن‌عاشور، الشیخ محمد الطاهر (۱۹۸۴). تفسیر التحرير والتنوير. ج ۴، تونس، الدار التونسية للنشر.
- [۶]. ابن‌عربی، أبوبکر محمد بن عبدالله (؟). أحكام القرآن. تعلیق: محمد عبد القادر، الجزء الأول، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیة.
- [۷]. ابن‌عطیة، أبو محمد (۲۰۰۱). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۸]. ابن‌عقیل القرشی الهاشمی، بهاء‌الدین أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (۲۰۰۲). شرح ابن‌عقیل علی ألفیة بن مالک. ج ۲، بیروت، المكتبة العصرية.
- [۹]. ابن‌کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی‌الفداء (؟). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: مصطفی‌السید محمد و محمد فضل العجمای و علی‌أحمد عبدالباقی، ط ۱، ج ۳، (بی‌جا)، مؤسسة قرطبة.
- [۱۰]. أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۹۹۳)، تفسیر البحر المحیط. تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبدال موجود و الشیخ علی محمد المعوض، ط ۱، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۱]. أوسى، محمد أبو الفضل (؟). تفسیر الأوسى (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی). بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۲]. البغدادی، احمد بن موسى (۱۹۹۰). السبعة فی القراءات. تحقیق: شوقی ضیف، ط ۱، القاهرة، دارالمعرفة.
- [۱۳]. البیضاوی، ناصرالدین (۲۰۰۰). تفسیر البیضاوی (أنوار التنزیل وأسرار التأویل). ط ۱، ج ۱، بیروت، دارالرشید.
- [۱۴]. التمیمی، أبو عبیدة معمر بن المثنی (؟). مجاز القرآن. ج ۱، القاهرة، مكتبة الخانجی.
- [۱۵]. الثعالبی، عبدالرحمن محمد (؟۱۹۹۷). تفسیر الثعالبی (جواهر الحسان فی تفسیر القرآن). تعلیق: ۱۴- الشیخ عادل أحمد عبدال موجود و الشیخ علی محمد المعوض، ط ۱، ج ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۶]. الجوزی القرشی البغدادی، أبو الفرج جمال‌الدین (۱۹۸۴). زاد المسیر فی علم التفسیر. ط ۳، ج ۲، (بی‌جا)، المکتب الإسلامی.
- [۱۷]. حسن، عباس (۲۰۰۷). النحو الوافی. ط ۱، ج ۳، بیروت-لبنان، مكتبة الحمیدی.

- [۱۸]. خراسانی، حجت هاشم (۱۳۹۱). شرح کتاب سیوطی (البهجة المرضية). ج ۳ و ۴، قم، انتشارات حاذق.
- [۱۹]. الدرويش، محی‌الدین (۱۹۹۹). إعراب القرآن وبیانه. ج ۱، ط ۷، دمشق-بیروت، دارابن کثیر.
- [۲۰]. الدمشقی الحنبلی، ابوحفص (۱۹۹۸). اللباب فی علوم الإعراب. تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد المعوض، ج ۶، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۲۱]. الرازی، محمد (۱۹۸۱). تفسیر الفخر الرازی. ج ۱، ط ۱، بیروت، دارالفکر.
- [۲۲]. راغب الإصفهانی (۲۰۰۷). المفردات فی غریب القرآن. ط ۵، بیروت، دارالمعرفة.
- [۲۳]. رفاهی، خلیل (۱۳۹۰). مفردات و جمل. ج ۱، اصفهان، انتشارات مشعل.
- [۲۴]. الزجاج، أبوالقاسم ابراهیم بن السری (۱۹۸۸). معانی القرآن وإعرابه. تحقیق: عبدالجلیل عبده الشلبی، ط ۱، بیروت، عالم الکتب.
- [۲۵]. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۸۴). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ۱، ط ۳، القاهرة، دارالتراث.
- [۲۶]. الزمخشری، جارالله (۱۹۹۸). الکشاف عن حقایق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل. تحقیق: الشیخ ۲۵- عادل أحمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد المعوض، ط ۱، ج ۲، مصر، مكتبة العبيکان.
- [۲۷]. السامرائی، محمد فاضل (۱۴۳۴). معانی النحو. ط ۱، ج ۳ و ۴، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- [۲۸]. ----- (۲۰۱۴). النحو العربی أحكام ومعان. ط ۱، ج ۲، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۲۹]. السمعانی، أبوالمظفر (؟). تفسیر القرآن. تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، الریاض، دارالوطن.
- [۳۰]. السمین الحلبي، أحمد بن يوسف (؟). الدرّ المصون فی علوم الكتاب المکنون. تحقیق: أحمد محمد الخراط، ج ۳، دمشق، دارالقلم.
- [۳۱]. سیبویه، أبویشر (۲۰۱۵). الكتاب. ط ۱، ج ۴، (بی‌جا)، منشورات زین الحقوقیة.
- [۳۲]. السیوطی، جلال‌الدین (۲۰۰۳). الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور. تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، ط ۱، ج ۴، القاهرة، مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة.
- [۳۳]. الشعراوی، محمد متولی (؟). تفسیر الشعراوی. ط ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۳۴]. الصافی، محمود (۱۹۹۵). الجدول فی إعراب القرآن وصرفه وبیانه. ط ۳، ج ۲، بیروت-لبنان، مؤسسة الإیمان.
- [۳۵]. صالح، بهجت عبدالواحد (۱۹۹۳). الإعراب المفصل لكتاب الله المرتّل. ط ۱، ج ۲، الأردن، دارالفکر.
- [۳۶]. العدوی، أبو عبدالله مصطفی (۲۰۰۱). التسهیل لتأویل التنزیل. (بی‌جا)، مكتبة مكة.
- [۳۷]. العکبری، أبوالبقاء (۱۹۷۶). التبیان فی إعراب القرآن. تحقیق: علی محمد البجاوی، الجزء الأول، (بی‌جا)، دارالکتب.
- [۳۸]. العمادی، محمد (؟). تفسیر أبوالسعود (إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم). لبنان، دار إحياء التراث العربی.

- [۳۹]. الغلائیینی، الشیخ مصطفی (۲۰۰۴). جامع الدروس العربیة. ط ۱، ج ۳، (بی‌جا)، دارالکوخ.
- [۴۰]. الفارسی، أبوعلی (۱۹۸۳). البغدادیات. تحقیق: صلاح‌الدین عبدالله السنکاو، بغداد، وزارة الأوقاف.
- [۴۱]. الفراء، أبو ذکریاء (۱۹۸۳). معانی القرآن. ط ۳، ج ۱، بیروت، عالم‌الکتاب.
- [۴۲]. القاری، ملا علی (۲۰۱۳). تفسیر ملا علی القاری (أنوار القرآن وأسرار الفرقان). تحقیق: ناجی سوید، ط ۱، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۴۳]. القرطبی، أبوبکر (۲۰۰۶). الجامع لأحكام القرآن. تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، ط ۱، ج ۶، (بی‌جا)، مؤسسة الرسالة.
- [۴۴]. القيم، عبدالنبی (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگ معاصر.
- [۴۵]. لیم هویس، فردریک (۱۳۹۰). قراءات قرآن. مترجمان: مژگان و راحله نوشاوند، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۵-۶۶، صص ۳۳۴-۳۵۱.
- [۴۶]. المحلی، جلال‌الدین و السیوطی، جلال‌الدین (?). تفسیر الجلالین، ط ۱، (بی‌جا)، دار ابن کثیر.
- [۴۷]. مختار عمر، احمد و مکرم، عبدالعال (۱۹۹۷). معجم القراءات القرآنیة. ط ۳، لبنان، عالم‌الکتاب.
- [۴۸]. المراغی، احمد مصطفی (۱۹۴۶). تفسیر المراغی. ط ۱، ج ۴، مصر، مكتبة ومطبعة مصطفى البابي.
- [۴۹]. مکی بن أبی‌طالب، أبومحمد (۲۰۰۸). تفسیر الهدایة إلى بلوغ السعادة. ج ۱، ط ۱، الإمارات المتحدة العربیة، جامعة الشارقة.
- [۵۰]. النبهان، عبدالله (۱۹۹۷). ابن‌بعیث النحوی. ط ۱، دمشق، منشورات اتحاد کتاب العرب.
- [۵۱]. النحاس، أبوجعفر (۱۹۸۵). إعراب القرآن. ط ۲، تحقیق: زهیر غازی زاهد، (بی‌جا)، مكتبة النهضة العربیة.
- [۵۲]. ----- (۱۹۹۸). معانی القرآن الکریم. تحقیق: الشیخ محمد الصابونی، ط ۱، ج ۲، (بی‌جا)، جامعة أم القرى.
- [۵۳]. نظری، علی و کرمی، احمد (۱۳۹۵). «تأثیر قرائت‌های قرآنی بر دیدگاه‌های نحوی مکتب بصری و کوفی»، فصلنامه لسان‌مبین، دوره جدید، شماره ۲۴، صص ۱۴۷-۱۲۹.
- [۵۴]. النیشابوری، نظام‌الدین (۱۹۹۶). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. ط ۱، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۵۵]. الواحدي، أبوالحسن (۱۴۳۰). التفسیر البسیط. تحقیق: محمد بن صالح بن عبدالله الفوزان، ج ۶، جامعة ۵۵- الإمام محمد بن سعود الإسلامية، مكتبة الملك فهد الوطنية.
- [۵۶]. الهمدانی، حسین بن أبی‌العز. (۱۹۹۱). الفرید فی إعراب القرآن المجید، تحقیق: محمد حسن النمر، ط ۱، قطر، دارالثقافة.
- [۵۷]. یاسین، حکمت بن بشیر (۱۹۹۹). التفسیر الصحیح. ط ۱، ج ۲، المدینة المنورة، دارالمآثر.